

سیرِ ندیم کابلی در شیوه‌های عراقی و هندی (اصفهانی)

کهدوی

مقدمه:

مرحوم عبدالقفور ندیم کابلی، شاعر معاصر و خوش ذوق افغانستان، به سال هزار و دویست و نود و هشت هجری قمری در کابل چشم به جهان گشود و سال هزار و سیصد و سی و پنج و بیست و پنج از چشم از جهان فرو بست. آنگونه که دکتر محمد حیدر ژوبیل آورده، عبدالقفور ندیم، پسر غلام حیدر کابلی، در سال ۱۲۹۶ قمری متولد شده و در سال ۱۳۲۴ قمری وفات یافته، دارای دیوان چاپی و رساله مطبوع در صرف فارسی است. وی در عصر خود محبوب بود. شعر وی روان و بی تکلف است و تشبیهات بدیع دارد. مؤلف، پس از این مطالب، هفت بیت از یک خزل نه بیٹی را آورده که مطلع آن چنین است:

ز سینه داغ تو گل کرده لاله‌زار این است دلم به یاد تو خون گشته نوبهار این است

بیت تخلص غزل مذکور در "تاریخ ادبیات ژوبیل" آمده است:

ندیم را که بجز عشق کار و بازی نیست مکن ملامتش آخر که کار و بار این است

و در دیوان مطبوعه چاپ تهران (۱۳۰۹ ش)^۱ چنین است:

ندیم را که بجز کار عشق بازی نیست ملامتش مکن آخر که کار و بار این است

ندیم با شاعرانی چون عزیزالله قتیل (ف. ۱۳۵۲ق)، محمود طرزی (۱۲۵۸-۱۳۵۳ق)، مستغنی (ف. ۱۳۵۲ق)، ملک الشعرای قاری (ف. ۱۳۲۲ش)، صوفی عبدالحق بیتاب (تولد ۱۳۰۶ق)، استاد محمد انور یسمل (۱۳۰۶-۱۳۸۱ق/۱۳۴۰ش) و ... معاصر بوده و گاهی شعر آنان را تضمین کرده است.

عزیز آسوده، ضمن بیان اینکه در سده‌های اخیر، ستاره شعر در کمی سوتر شده است، کسانی چون ندیم کابلی را در زنده کردن غزل معاصر مؤثر می‌داند و چنین می‌گوید: «در سده‌های اخیر که ستاره شعر در کمی سوتر می‌شود و غزل، این نمود ظریف از انواع منظوم‌های رئالیزم ادبی، در چار دیوار ادبیات به سایه سیاهی بدل می‌گردد، چند نام در ادبیات ما و کشور ما، بر این آبگینه ظریف هنرمندانه درخشش بخشیدند که نسیم عطر آگین سلالة پر صلابت پیشین بر آن می‌وزد، که کسانی مثل ندیم کابلی و ملک الشعرای قاری، از این شمارند» (سیمای معاصران، ص ۹۸)

علی‌رغم اینکه شعر ندیم، نسبت به شعر بعضی از شاعران معاصرش، از جهت مضمون‌آفرینی و تشبیه-ساز و سلاست و آمیختگی لفظ و معنی و اوزان و محور متداول عروضی ارجحیت دارد و می‌توان او را در ردیف شاعران طراز اول به حساب آورد، اما در تذکرها، کمتر از او سخن به میان آمده است، ولی توان او در سرودن غزل، قصیده، مثنوی، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و مخمس و نیز تضمین و استقبال از دیگر شاعران بزرگ، آشکار است و در سرودن قصاید پر مغز و استوار که بخشی از آنها نیز به اقتضای شاعران سبک خراسانی سروده شده، بسیار موفق بوده است و معانی بکر و مضامین نو نیز در آنها فراوان است.

در دیوان ندیم، غم و اندوهی نهان و آشکار نیز به چشم می‌خورد. او همواره از روزگار اندوهگین است و از بی‌وفایی‌های یار و روزگار می‌نالند. تحمل بار زندگی بر دوش او سنگینی می‌کند؛ تا جایی که گویی جان بر لب دارد و غم دلدار خاری در دل او خلانده است:

بر لب رسیده جانم از آزار زندگی تا کی به دوش خویش کشم یار زندگی

بازای و بشگر ای گل گلزار زندگی کز دوریت به دل خلیصه بسی خار زندگی

مرغ اسیر تمپیدن چه می‌کشد از وی بگیر فال گرفتار زندگی

۱- دیوان ندیم، نخستین بار توسط سردار عزیزالله خان، سفیر کبیر دولت افغانستان، در تهران صورت گرفته که بنا به وصایای خود، ندیم و دوستی آنان، بوده است. ضمن اینکه ندیم، قصایدی نیز در مدح عزیزالله خان سروده است.

چون من دگر کجاست در این انجمن قدیم دل خسته همیشه و افکار زندگی

•

کار ما امروز نفتاده است به افتادگی بود از روز ازل در بخت ما افتادگی

•

نه از مرگم نوید و نه ز وصل یار پیغامی جهان مانند من هرگز ندارد بی سرانجامی

•

ز بس به کار من افکنده روزگار گره ز پای تا به سرم همچو زلف یار گره

•

در جهان از درد الفت نیست بیماری چو من نیست دریند وفا هرگز گرفتاری چو من

از بعضی اشعار قدیم، می شود دریافت که از ثروت دنیا بی بهره بوده و از آن می نالیده است، اما با همه ناداری، دست از عشق محبوب بر نمی دارد و شاید عشق و افلاس، از ویژگی های شاعر باشد.

اگر در دست سیم و زر ندارم دریغ از خاک پایت سر ندارم

سخن قدیم خالی از طنز نیست و با آوردن الفاظ امروزی و اشیاء و وسایل، به نوعی طنز را نیز در شعر خود وارد کرده است که نمونه آن غزلی است با مطلع:

ای شوخ چنین تیز مران بایسکل را با موزه و مهییز مران بایسکل را

غزلی نیز سروده است با مطلع:

ز چشمش ادایی اگر دیده باشی تب و تاب عشاق فهمیده باشی

که یادآور اشعار طرزی افشار (از شعرای اواسط دهه یازدهم ه. ق.) و کاربرد افعال خلاف قیاسی اوست؛ بویژه در غزل معروف وی با مطلع:

۱- بایسکل: دوچرخه. امروزه در افغانستان به دوچرخه، بایسکل گفته می شود.

«مبادا که از ما ملولیده باشی حدیث حسودان قبولیده باشی»

(دیوان طرزی، ص ۱۹۸)

انار و قندهار:

از محصولات معروف قندهار، انار است که در شعر شاعران هم نمود یافته است. ندیم هم بارها به انار قندهار بویژه شیرینی و خندان بودن آن اشاره کرده و ممدوح خود را در خنده شیرین بدان مثال زده است چنانکه گوید:

انار چون لب عشرت ز قندهار گشود صدای خنده‌اش آمد به کابل و غزنین

در قصیده دیگری که به اقتضای عنصری سروده، در خصوص ممدوح خود گوید:

بهشت روی زمین شد به عهد او کابل دهن گشود پی خنده قندهار و انار

ندیم و استقبال از شاعران:

حافظ:

نخستین غزل حافظ را با مطلع «الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها» در غزلی هفت بیت، اینگونه تضمین کرده است:

زهی زنجیر زلف سرکشت در گردن دلها

حدیث پسته خندان لعلت نقل محفلها

... به مخموری ندیم بینوا می گفت چون حافظ

"الا یا ایها الساقی ادر کاساً و ناولها"

ندیم دو مخمس بر دو غزل حافظ زده است که در هر دو نیز توان خویش را نموده و از عهد سرودن آن بخوبی برآمده است؛ یکی غزلی است که خواجه شیراز در سپاسداری از ساکنان شهر یزد سروده، یا مطلع:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما آبسروی خویشی از چاه زرخندان شما

که ندیم، بیت نخست را اینگونه در مخمس خود جا داده است:

می دهم جان در هوای تیر مژگان شما می طیم در خاک و خون از شوق پیکان شما

تیره روز افتاده ام در شام هجران شما «ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما

آبروی خوبی از چاه زنخندان شما»

و غزل دیگر خواهی نیز که ندیم بر آن مخمس زده و غزل را تضمین کرده، با مطلع ذیل آمده است:

ای نور چشم من سخنی هست گوش کن تا ساغر پر است بنوشان و نوش کن

که ندیم نخستین بند مخمس خود را بر این غزل، چنین آورده است:

ساقی مرا دمی ز تقاضا خموش کن بهر دلم طواف در می فروش کن

نی فکر عقل ما و نه پروای هوش کن «ای نور چشم من سخنی هست گوش کن

تا ساغر پر است بنوشان و نوش کن»

در قصیده‌ای هم که برای محمد بن انوار بسمل سروده، مصرعی از غزل خواجیه شیراز را آورده است:

چنانچه که گفته شد:

پس از تأمل بسیار خواندم این مطلع ز گلستان معانی بلبل شیراز

«هزارشکر که دیدم به کام خویش باز» تو را به کام خود و با تو خویش را دمساز

ندیم و کلیم:

در قطعه مدحی دیگر نیز با اشاره به بلبل شیراز یک بیت حافظ را تضمین کرده است:

وانگه به خنده گفت که نشنیده‌ای مگر این نغمه را که بلبل شیراز برکشید

حافظ وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید

ندیم، مخمسی بر غزل کلیم همداتی (کاشانی) زده که بند آغازین آن چنین است:

تازه گردیده، چو گل داغ گلستان از من شمع در محفل عشرت شده گریان از من
سرگران گشته دگر خاطر جانان از من نه همین می‌رمد آن نوگل خندان از من
می‌کشد خار درین بادیه دامان از من»

کلیم کاشانی غزلی دارد با مطلع:

پیری رسید و موسم طبع جوان گذشت ضعف تن از تحمل رطل گران گذشت
که ندیم با این مطلع از آن استقبال کرده است:

آمد بهار و موسم رطل گران رسید ساقی کجاست می که به دادم توان رسید

گفتنی است که در بعضی از کتب تذکره و تاریخ ادبیات افغانستان نام کلیم جزو نام شاعران افغانستان آمده است. (رک. تاریخ ادبیات افغانستان از محمدحیدر ژوبل، ص. ۲۳۹) بنابراین تضمین و اقتفای ندیم از اشعار کلیم کاشانی بعید نمی‌نماید.

ندیم و واقف:

ندیم همچنین دو غزل از «واقف» را به صورت تضمین، در دو مخمس خود جداگانه آورده مطلع غزل واقف چنین است:

با خود از دوستیش اینهمه دشمن کردم کس به دشمن نکند آنچه به خود من کردم
که بیت نخست را اینگونه در مخمس خود جا داده است:

بس که از دست غمش ناله و شیون کردم پیش هر کس گله زان نرگس برفت کردم

خنجر آن مژه را تیز به کشتن کردم «با خود از دوستیش اینهمه دشمن کردم

کس به دشمن نکند آنچه به خود من کردم»

و مطلع غزل دیگر واقف چنین است:

جنگ تو صلح و صلح تو جنگ است من به قربانت این چه نیرنگ است

که ندیم اینگونه تضمین کرده است:

گناه رویت ز یاده گلرنگ است گناه لبست را ز نام من ننگ است
کس نداند تو را چه آهنگ است «جنگ تو صلح و صلح تو جنگ است»
من به قربانت این چه آهنگ است»

مطلع غزل دیگر واقف که ندیم آن را تضمین کرده و در منمسی خود آورده، چنین است:

حدیث روی نکویت شنیده آمده‌ام برای دیدن رویت به دیده آمده‌ام

ندیم و بسمل:

ندیم یک غزل هم از محمد انور خان بسمل که از معاصران وی است، تضمین کرده و در منمسی جا داده است. مطلع غزل «بسمل» چنین است:

اگر باشد به هجران زندگانی اجل رحمی که نتوان زندگانی

ندیم و عمان سامانی:

عمان سامانی غزلی دارد با مطلع:

چو دست شانه گشاید ز زلف یار گره به پای دل زسد از غصه پیشمار گره

و ندیم این گونه به استقبال رفته است:

ز بس به کار من افکنند روزگار گره ز پای تا به سرم همچو زلف یار گره

ندیم و بیدل:

بیدل از شاعران بنام سبک هندی (اصفهانی) است که هنوز هم در هند و پاکستان و بویژه افغانستان و همچنین ایران، پارسی گویان سبک و سخن او را دنبال می‌کنند؛ بویژه در افغانستان که علاوه بر استادی غزل و شعر، از نوعی قداست روحانی نیز برخوردار است و همواره مراسم عرس و سالگرد او را گرامی می‌دارند که این مطلب نزد اهل ادب و خاتماهیان، نمود بیشتری دارد.

بیدل ز خامشی می‌رس و زگفتار عندلیب صد غنچه و گل است به منقار عندلیب

و: شب که شد جوش فغانم هم‌نوی عندلیب در عرق گم گشت چون شبنم صدای عندلیب

ندیم هم یک غزل با ردیف «عندلیب» دارد که کلمات و الفاظ به کار برده نیز، بسیار شبیه به همدند؛ مانند:
گل، غنچه، گلستان، باغبان، گلشن، ناله، هم‌بانی و ...

باز پرسوز است امشب داستان عندلیب گل نمی‌دانم چه آتش زد به جان عندلیب

ندیم، یک غزل با ردیف «طلب» سروده، با مطلع:

نه باغ کن هوس ای دل نه نو بهار طلب چو لاله خون شو و بر سینه داغ یار طلب

که با غزلی از بیدل، هموزن و هم‌ردیف است:

نگویمت به خطا ساز یا صواب طلب کمین‌گر است ز خود رفتنت شتاب طلب

ندیم غزلی با ردیف «سوخت» را اینگونه آغاز کرده است:

هوای زلف سیاه تو آنچنانم سوخت که درد غم ز نهادم کشید و جاتم سوخت

که استقبال از یکی از غزل‌های بیدل با ردیف «سوخت» است، با این مطلع:

چو لاله بی تو ز بس رنگ اعتبارم سوخت خزان به باد فتاد او و نو بهارم سوخت

بیدل دو غزل دارد با ردیف «افتاده است» و قافیۀ «ا» با مطلع زیر:

آرزوی دل چو اشک از چشم ما افتاده است مدعا چون سایه‌ای در پیش پنا افتاده است

در گلستانی که گرد عجز ما افتاده است همچو عکس از شخص رنگ از گل جدا افتاده است

و ندیم نیز با همین وزن و ردیف، غزلی سروده و به استقبال غزل‌های بیدل رفته است:

گلهزاری را گذر در گلستان افتاده است باز گل را آتش دیگر به جان افتاده است

غزلی از بیدل را با مطلع ذیل در مخمس خویش نشانده که ابتدا از ۱۱ بیت غزل، فقط هفت بیت را تضمین کرده است:

نرگشش وا می‌کند طومار استغنائی ناز

یعنی از مژگان او قد می‌کشد بالای ناز

غزل دیگری که از بیدل در مخمس خود تضمین کرده، مطلعش چنین است:

در غمت آخر به جایی کار بیدادم رسید / کز طپیدن سرمه شد هر کس به فریادم رسید

بیدل غزلی دارد با مطلع:

هر که به برگ و ساز معیشت گریستم / خنلیدم آنقدر که به طاقت گریستم

و ندیم گوید:

باز از تنور دیده چو طوفان گریستم / کز هر سرشک موجه عمان گریستم

در غزلی دیگر با ردیف «بیدا کنم»، بیدل گفته است:

چون سپند اظهار مطلب از کجا پیدا کنم / سرمه می‌گردم اگر خواهی صدا پیدا کنم

و ندیم اینگونه آورده است:

لی‌المثل گر دلبر شیرین ادا پیدا کنم / دستگاه ناز او را از کجا پیدا کنم

ندیم و صائب:

صائب نیز همچون بیدل، صاحب سبک هندی (اصفهانی) و از شاعرانی است که در ایران و افغانستان هنوز هم بسیار کسان سبک و شیوه او را در سخن دنبال می‌کنند، که نزد شاعران افغانستان، این پیروی نمود بیشتری دارد.

علاوه بر آنکه تعدادی از غزلهای ندیم، رنگ و بوی غزل صائب دارد. غزلی از وی را نیز در مخمسی تضمین کرده که مطلع غزل این است:

گل اندامی که می‌دامم به خون دیده آیش را چسان بینم که گیرد دیگری آخر گلابش را
غزل دیگری را نیز، بر وزن و ردیف غزل صائب آورده است که مطلع غزل صائب چنین است:
تاب در ناف غزالان سخن افتاده است زان گره کز زلف او در کار من افتاده است

مطلع غزل ندیم، ذیل «ندیم و بیدل» مذکور افتاد، و از آنجا که شباهتهای غزل از نظر محتوا و مضمون و وزن و قافیه و ردیف، بین صائب و بیدل فراوان است، استقبالهای ندیم به هر دو شاعر شباهت دارد.
صائب را غزلی است در ده بیت، با ردیف نمی‌شود و با مطلع:

بی‌روی دل گره ز زبان وا نمی‌شود طوطی ز پشت آینه گویا نمی‌شود
و ندیم نیز با همین قافیه و ردیف غزلی یازده بیتی سروده است که مطلع آن چنین است:
آمد بهار و عیش مهیا نمی‌شود گلها شکفت و غنچه دل وا نمی‌شود

ندیم و امیر خسرو:

امیر خسرو دهلوی با ردیف «بگویند» غزلی گفته که مطلع آن چنین است:

با یار ز من خبر بگویند وین راز نهفته‌تر بگویند

و ندیم هم با همین قافیه و ردیف به استقبال امیر رفته است:

از من چو به او خبر بگویند ز بهار به چشم تر بگویند

در بیت دیگر نیز گفته است:

چشمش من مستمند را کشت در گوش وی اینقدر بگویند

و ندیم در بیت مقطع چنین آورده است:

بردند جشاره ندیمش بر صاحبش اینقدر بگویند

ندیم غزلی دارد با مطلع:

به درد هجر تو ای گل پسر چه خواهم کرد جز اینکه قدر که بمیرم دگر چه خواهم کرد
 که استقبالی است از فزل امیر خسرو با همین ردیف:
 کدام شب که تو را در کنار خواهم کرد بنای خانه عمر استوار خواهم کرد
 کدام روز من بقرار بی سامان به زیر پای تو آخر قرار خواهم کرد

ندیم و سنایی:

قصیده‌ای به افتخار سنایی هزنوی سروده و ۳ بیت از آن قصیده معروف را با مطلع:

«مکن در جسم و جان منزل، که این دون است و آن والا قدم زین هر دو بیرون نه، نه آنجا باش و نه اینجا»
 تضمین کرده است؛ چنانکه گوید:

سه بیت دلکش شیرین که اکنون می‌کنم تضمین

ز گفتار سنایی یاد من آمد در این اثنا

«چو علمت هست خدمت کن چو دانایان که زشت آید

گرفته چنینان احرام و مکی خفته در بطحی

چو علم آموختی از حرم آنکه ترس کاندر شب

چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا

تو چون موری و این راه است همچون موی مهرویان

مرو زنهار بر تقلید و بر تخمین و بر غمیا»

قصیده دیگری نیز دارد با مطلع:

چيست مردی و مروّت؟ حب کشور داشتن کینه بغض برادر را زدل برداشتن

که به پیروی از قصیده سنایی سروده شده، با مطلع:

شرط مردان نیست در دل عشق جانان داشتن پس دل اندر بند وصل و بند هجران داشتن

یک ترجیع‌بند در توصیف ماه مبارک رمضان و ستایش سراج‌المله آورده که مطلع آن چنین است:

ای ز مدحت زبان ناطقه لال وصف ذاتت برون ز حد خیال

و بیت ترجیع آن که تکرار شده، این بیت است:

روژه سروی زجویار وفاست رحمت کردگار بی‌همتاست

قصیده‌ای نیز در ۷۵ بیت، «در مقببت شاه اولیا و سردار اتقیاء حضرت اسدالله الغالب، علی بن ابی طالب»

آورده که ابیاتی از آن چنین است:

سحرگه به شاخ گلی مرغ زار همی گفت بخرام در مرغزار

... امیر جهان رهبر شرع دین علی ولی شاه دلدل سوار

... شهنشاه عادل علی آنکه کرد به او نسبت «هل اتی» کردگار

قصیده دیگری نیز سروده، با مطلع:

باز بالا شد ز طرف گلستان صوت هزار باز در صحن چمن تشریف فرما شد بهار

که از قصیده مشهور سنایی با مطلع زیر، پیروی کرده است:

ای خداوندان مال الاعتبار الاعتبار ای خداخوانان قال الاعتذار الاعتذار

عنصری قصیده‌ای دارد با مطلع:

چنان بماند شمشیر خسروان آثار چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار

که تدبیر به اقتضای آن قصیده‌ای بلند سروده (۷۱ بیت) که در آن مصرع دوم بیت اول عنصری را نیز تضمین کرده

است:

به کار خوبی کشور نموده سعی بلی «چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار»

ناصر خسرو نیز قصیده‌ای دارد با مطلع:

آزرده کرد کژدم خربت جگر مرا گویی زیون نیافت ز گیتی مگر مرا

که ندیم قصیده‌ای شصت بیتی در وزن و قافیه آن سروده است، با مطلع:

ای دل به چشم مهر و محبت نگر مرا کآمد ز درد چشم چه محنت به سر مرا

امیر معزی (سده ۵ و ۶) قصیده‌ای در مدح سلطان ملکشاه سروده است با مطلع:

همی بنازد تیغ و نگین و تاج و سریر به شهریار ولایت گشای کشورگیر

که ندیم نیز نیز قصیده‌ای با همان وزن و قافیه در مدح سردار نایب السلطنه با مطلع ذیل سروده است:

زهی نشسته به خاک از رخ تو بدر منیر به مهر ماه رخت گشته آفتاب اسیر

ظهیر قاریایی قصیده‌ای در مدح قزول ارسلان سروده با مطلع:

شرح غم تو لذت شادی به جان دهد شکر لب تو طعم شکر و دهان دهد

که در بیت تخلص آن نام «قزول ارسلان» را اینگونه آورده است:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پا تا بوسه بر رکاب قزول ارسلان دهد

(دیوان ظهیرالدین قاریایی، ص ۸۵)

و ندیم هم قصیده خود را با مطلع:

دل چیست تا کسی به کف دلستان دهد عاشق به پای یار همان به که جان دهد

آورده و به نام ظهیر و قزول ارسلان هم اشاره کرده است و گوید:

«طی کرده است گرچه مر این راه را ظهیر تا داد شاعری قزول ارسلان دهد»

من هم زدم به نام تو این نقش برنگین تا حرقم از مدیح تو نام و نشان دهد

... القصه گر ظهير بنازد به شعر خویش ناز توام آسان ز نیاز جهان دهد

تدیم و سعدی:

تدیم همچنین قصیده‌ای به اقتفا از قصیده سعدی با مطلع:

فضل خدای را که تواند شمار کرد یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد؟

سروده که یک بیت از آن را نیز تضمین کرده است؛ چنانکه خود گوید:

اما در این مکالمه استاد پیرعقل تلقینم این دو مصرع آموزگار کرد

«نابره رنج گنج میسر نمی‌شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد»

در مجموع، عبدالغفور تدیم، از شاعران خوش سخن معاصر است که اگرچه از اندیشه‌های شاعران و سخنسرایان پیش از خود در سبک‌های مختلف، بویژه سبک هندی، استفاده کرده، به خوبی توانسته است با سرودن اشعاری نو و مضامین و مفاهیم تازه، روحی جدید به کالبد شعر معاصر فارسی (دری) به خصوص در افغانستان بدمد و جای خود را در میان شاعران معاصر تثبیت کند. امید که چاپ جدید ایوان آن شاعر خوش ذوق معاصر، خدمتی باشد در جهت شناساندن شاعران گرانقدر معاصر و اشعار زیبای آنان که همواره پاسدار قلمرو گسترده زبان و ادبیات فارسی (دری) بوده اند.

پاییز ۱۳۸۶ ه.ش.

یزد

مآخذ:

۱. تاریخ ادبیات افغانستان، محمد حیدر ژوبیل، انتشارات میوند، چاپ سوم، کابل ۱۳۸۲ ش.
۲. دیوان اشعار حضرت بسمل، به اهتمام لطف الله منظور، نشرات اسلامی صبیور، چاپ دوم، کابل ۱۳۷۷ ش.
۳. دیوان امیر خسرو، تصحیح سید نفیسی، انتشارات جاویدان، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۱ ش.
۴. دیوان حافظ شیرازی، تصحیح ابوالقاسم انجوی شیرازی، انتشارات جاویدان، چاپ پنجم، تهران ۱۳۶۳ ش.
۵. دیوان حکیم فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابفروشی زوار، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۱ ش.
۶. دیوان سنایی غزنوی، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، کتابخانه سنایی، چاپ سوم، تهران ۱۳۶۲ ش.
۷. دیوان صائب تبریزی، به کوشش محمد قهرمان، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۰ ش.

۸. دیوان طرزی افشار، تصحیح تمدن، انتشارات کتابفروشی ادبیه، چاپ دوم، تهران ۱۳۳۸ ش.
۹. دیوان ظهیر قاریابی، تصحیح امیر حسین یزدگردی، به اهتمام اصغر دادبه، نشر قطره، تهران ۱۳۸۱ ش.
۱۰. دیوان عنصر بلخی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتابخانه سنایی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۳ ش.
۱۱. دیوان غزلیات سعدی، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات مهتاب، چاپ چهارم، تهران ۱۳۷۰ ش.
۱۲. دیوان ناصر خسرو، به تصحیح مجتبی مینوی - مهدی محقق، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۵ ش.
۱۳. دیوان ندیم، به اهتمام سردار عزیزالله خان، مطبعة نوبهار، تهران ۱۳۰۹ ش.
۱۴. سیری در ادبیات سده سیزدهم، حسین نایل، آکادمی علوم افغانستان، کابل ۱۳۶۵ ش.
۱۵. سیمای معاصران، عزیز آسوده طهماس، مطبعة دولتی، کابل ۱۳۶۹ ش.
۱۶. کلیات بیدل، وزارت معارف افغانستان، دارالتألیف ریاست، کابل ۱۳۴۴ ش.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.